نقش رزمندگان تیپ ۱۲ قائم آل محمد سمنان در عملیات مرصاد

قسمت اول

اشاره:
مدیر کل بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان سمنان گفت: در دفاع مقدس، تیپ ۱۲ قائم آل محمد(عج) میعادگاه گل‌های سرسبد مردم استان بود که حماسه‌ها آفرید و سرآمد آن حماسه‌ها، ایفای «مهم‌ترین نقش» در عملیات مرصاد شد.

سردار عباس مطهری در سالروز عملیات مرصاد در یادداشتی به واکاوی نقش استان سمنان در این عملیات پرداخته است.

در تنگه چهارزبر «آنکه ایستاد» و سر افعی وحشی منافقین آمریکایی را زیر پای خود نگه داشت تا پای دشمن به کرمانشاه نرسد و زمینه عملیات مرصاد فراهم شود، «تیپ قائم عج» استان سمنان بود. لذا فرمانده معظم کل قوا و رهبر فرزانه انقلاب اسلامی فرمود: «همین تیپ قائم(عج) در مرصاد «مهم‌ترین نقش را ایفا کرد.

***وضعیت و اقدامات ما و دشمن، قبل و بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ازسوی ایران**

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ رژیم بعثی عراق به تصور این که ایران از روی ضعف قطعنامه را پذیرفته است، دوباره از مناطق مختلف به کشور ما حمله کرد و این ثابت کرد که نظام سلطه به عهد و پیمان خود پایبند نیست و این شبهه که «چرا پس از فتح خرمشهر آتش بس نکردید؟» کاملاً مردود است.

در مقابل، در داخل کشور با شنیدن پیام امام خمینی(ره) و اخبار اقدامات دشمن، موجی از اعزام نیرو و پشتیبانی به جبهه‌ها، توسط مردم آغاز شد و در نقاط تجاوز مجدد دشمن، به ویژه در جبهه‌های جنوب، مقاومت جانانه‌ای شکل گرفت و به تجاوزات دشمن پاسخ داده می‌شد لذا بیشتر توان نظامی موجود ایران در جبهه جنوب متمرکز بود و همین وضعیت، فرصتی برای تهاجم و رسیدن غیرمنتظره منافقین تا نزدیک کرمانشاه شد.

***ماهیت منافقین، سرسپردگی آنها به استکبار جهانی و سابقه جنایات آنها تا امروز**

سازمان مجاهدین خلق که از دهه ۵۰ با رژیم پهلوی مبارزه می‌کرد، به تدریج انحراف اعتقادی سران آن آشکار گردید و حتی در لو دادن انقلابیون به ساواک همکاری می‌نمود. در آستانه و اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، کم کم با امام خمینی(ره) و حرکت اصیل انقلاب مردم ایران، زاویه گرفت و با آن دشمن شد. هسته مرکزی و مسعود رجوی رهبر سازمان، با بنی صدر خائن ارتباط قوی داشت تا اینکه به اتفاق هم و با پوشش زنانه فرار کردند. آن سازمان، در ادامه جنایت‌های داعش وار خود، در ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ اعلام مبارزه مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی کرد. منافقین که همیشه مورد حمایت آمریکا و دولتهای اروپایی هستند، تا کنون قریب ۱۵ هزار نفر از مردم و مسئولان ایران را به شهادت رسانده‌اند.

این گروهک خائن و جنایتکار، در جنگ تحمیلی کنار صدام قرار گرفتند و با اقدامات جاسوسی و نظامی، به دشمن متجاوز کمک کردند. منافقین قبل از سال ۶۷ هم علیه کشور عملیات نظامی داشتند.

*** زمینه سازی صدام و رژیم بعث برای حمله منافقین با هدف نابودی نظام اسلامی**

در کنار سایر نظرات، برخی از صاحب نظران معتقدند که حملات متعدد رژیم بعث پس از این که ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت، در واقع زمینه سازی برای حمله منافقین بود تا به این روش به تهران برسند و زمینه سقوط نظام جمهوری اسلامی فراهم شود؛ به تعبیری، عملیات تهاجمی منافقین تحت عنوان فروغ جاویدان عملیات اصلی، و حرکت‌های رژیم بعثی صدام، مقدمه بوده است.

***هدفگذاری و روش منافقین در حمله به ایران اسلامی در تهاجم فروغ جاویدان**

سازمان مجاهدین خلق با سازماندهی و به حرکت در آوردن ارتش آزادی‌بخش!! هدفش را تصرف تهران در عرض ۳۳ ساعت پس از ورود به مرز خسروی اعلام کرد.

بلافاصله پس از پذیرش قطعنامه ازسوی ایران، آخر تیرماه ۱۳۶۷ سازمان مجاهدین خلق، هواداران خود را از سراسر جهان به پادگان اشرف واقع در عراق فراخواند و با سازماندهی و آموزش پنج هزار نفر در قالب ۲۵ تیپ، مهیای حمله به ایران شدند. در داخل کشور هم منافقین موجود در نقاط مختلف کشور، به ویژه شهرهای غربی منتظر و آماده بودند و حتی آنها که در زندان بودند دست به شورش زدند تا به مهاجمین ملحق شوند.

در دوم مرداد ماه ۱۳۶۷ مسعود و مریم رجوی با تشریح عملیات و سخنرانی هیجانی، نیروها را تحریک و تحریص به فتح شهرهای ایران کردند و رجوی وعده داد ادامه سخنرانی در تهران باشد.

روز سوم مرداد ۱۳۶۷ رژیم بعثی عراق با آتش توپخانه و شکستن خط در مرز خسروی، ستون زرهی و سواره منافقان، متشکل از ۵۰۰۰ نیرو و صدها دستگاه ادوات، سلاح و تجهیزات تامین شده ازسوی دشمنان ملت ایران، به سمت تهران روانه کرد.

عصر و غروب همان روز منافقان ضمن عبور از شهرهای قصرشیرین و کِرند، اسلام آباد را وحشیانه تصرف کردند. در این شهرها و در جاده، جان و مال مردم را غارت کردند و در خیابان‌ها و بیمارستان امام خمینی(ره) اسلام آباد مجروحان را تیرباران و بعضا به‌دار کشیدند.

منافقین، استانداران و فرمانداران را تعیین کرده بودند و برنامه و روش آنها این بود که برای هر شهر تصرف شده گروهی را بگمارند و ستون اصلی شان با سرعت به سمت تهران بتازد.

جانشین واحد اطلاعات تیپ که صحنه را از نزدیک دیده، احساس خطر می‌کند و حتی احتمال می‌دهد مقر صادقین به دست دشمن بیفتد لذا همان نیمه شب، نیروهای موجود اطلاعات را در گروه‌های آرپی‌جی زن سازماندهی و فورا در ورودی تنگه چارزبر(در کنار تلمبه خانه) مستقر می‌کنند. با حماسه نیروهای اطلاعات تیپ، به ویژه شاهکار شهید رضا نادری، ستون نظامی منافقین موقتاً متوقف می‌شود تا نیروهای گردان برسند. پس از این کار بی‌نظیر و بعد از نماز صبح، رضا نادری به شهادت می‌رسد.

پس از نیمه شب، گردان قمر(ع) که از قبل سازماندهی شده بود نیروهای خود را اعزام می‌کند و قبل از اذان صبح چهارم مرداد در زبرهای جلویی تنگه چهار زبر – پشت سر نیروهای اطلاعات تیپ– مستقر می‌شوند.

همزمان، گردان سیدالشهدا(ع) «بسیجی‌های تازه از گرد سفر رسیده» را سازماندهی و با سلاح و مهماتی که به امداد غیبی الهی به مقر صادقین رسیده بود، تجهیز می‌کند و با تدبیر فرماندهی تیپ، بعد از نماز صبح روز چهارم مرداد در بالای تنگه چهار زبر– پشت سر گردان قمر– مستقر می‌شود.

نکته مهم این که؛ شیوه ورود به میدان نبرد و روش استقرار و دفاع تیپ قائم(ع) در برابر منافقین، به دلیل فوریت، بدون شناسایی کامل و طرح عملیاتی اتفاق افتاده و از این جهت مشابه مقاومت‌های اولیه سال ۱۳۵۹ در برابر تجاوز رژیم بعثی است؛ لذا مستندات نظامی اعم از ابلاغ مأموریت، طرح عملیاتی و کالک و نقشه برای این حماسه تاریخی وجود نداشت، به همین علت، عکس و فیلم از این حماسه تاریخ ساز بسیار کم است.

از صبح چهارم مرداد، تا حدود ظهر، گردان قمر در زبر جلویی گردنه چهارزبر می‌جنگد و دشمن را متوقف می‌کند. چند خودروی منافقین با سرعت از نقطه استقرار گردان قمر عبور و به پشت سر رزمندگان تیپ نفوذ می‌کنند که منهدم می‌شوند.

برای پیشگیری از تکرار این خطر، با هدایت مسئول واحد اطلاعات تیپ، یک خاکریز در میانه تنگه چهارزبر و عقب‌تر از محل استقرار گردان قمر، در وسط جاده، احداث می‌شود که گردان سیدالشهداء(ع) پشت آن موضع می‌گیرد. انتقال بلدوزر از مقر صادقین به تنگه چارزبر و استفاده از لودر حاضر در نزدیکی محل درگیری برای احداث خاکریز، داستان مفصلی دارد.

در میانه روز، دشمن از سمت راست روی ارتفاع می‌رود و گردان قمر را هدف قرار می‌دهد. حتی فرمانده گردان، خودش تیربار را برمی دارد و به سمت دشمن آتش می‌کند؛ با فشار آوردن و حملات متعدد منافقین، گردان قمر که تا ظهر در زبرهای جلویی– ارتفاع پایین تر– دفاع می‌کرد تغییر موضع می‌دهد و در واقع خط مقدم تیپ برای مقابله با منافقین، پشت همان خاکریز – در ارتفاع بالاتر و محل فعلی یادمان مرصاد – شکل می‌گیرد.

از روز چهارم مرداد ستون نظامی منافقین از دشت حسن آباد به سمت تنگه چارزبر به تدریج پرتعدادتر می‌شود و فشار می‌آورند که از خط تیپ قائم(عج) عبور کنند.

ادامه دارد...

***پس از پذیرش قطعنامه ازسوی ایران، آخر تیرماه ۱۳۶۷ سازمان مجاهدین خلق، هواداران خود را از سراسر جهان به پادگان اشرف واقع در عراق فراخواند و با سازماندهی و آموزش پنج هزار نفر در قالب ۲۵ تیپ، مهیای حمله به ایران شدند. در داخل کشور هم منافقین موجود در نقاط مختلف کشور، به ویژه شهرهای غربی منتظر و آماده بودند و حتی آنها که در زندان بودند دست به شورش زدند تا به مهاجمین ملحق شوند**

***همان نیمه شب، نیروهای موجود اطلاعات را در گروه‌های آرپی‌جی زن سازماندهی و فورا در ورودی تنگه چارزبر(در کنار تلمبه خانه) مستقر می‌کنند. با حماسه نیروهای اطلاعات تیپ، به ویژه شاهکار شهید رضا نادری، ستون نظامی منافقین موقتاً متوقف می‌شود تا نیروهای گردان برسند. پس از این کار بی‌نظیر و بعد از نماز صبح، رضا نادری به شهادت می‌رسد**

***منافقین که همیشه مورد حمایت آمریکا و دولتهای اروپایی هستند، تاکنون قریب ۱۵ هزار نفر از مردم و مسئولان ایران را به شهادت رسانده‌اند**

نوجوان سیزده ساله

خاطرات آزاده مهدی طحانیان

قسمت هفتم

فرمانده به طرف نزدیک‌ترین تانک آمد، و رفت روی تانک و مرا هم با خودش برد بالا. به خدمه تانک دستور حرکت داد و تانک حرکت کرد. جلوی هر سنگری که می‌رسید می‌ایستاد سؤالی می‌پرسید و دوباره دستور حرکت می‌داد. یک ربعی گذشت، نمی‌دانستم چه کار می‌خواهد بکند. جلوی سنگری یک جوان قدبلند درشت هیکل را که دوربین عکاسی به گردنش آویخته بود صدازد. نمیدانم عکاس جنگی بود یا نه؟ و فرمانده تقریبا میانسال بود و شکم گنده‌ای داشت. جلوی سنگر پیاده‌ام کرد و با ژست‌ها و فیگورهای مختلف با من عکس گرفت، من هم سعی می‌کردم محکم، سربلند و قبراق باشم. می‌دانستم انتظار داشتند گریه کنم و رفتار بچه گانه از خودم نشان دهم. فرمانده آن قدر عکس گرفت که دیگران هم به تقلا افتادند با من عکس بگیرند. عکس‌ها سریع خارج می‌شد و بعد از چند لحظه ظاهر می‌شد و در کیف‌های پولشان قرار می‌گرفت. چیزی نگذشت که صف درست شد؛ یک صف درجه دارها، یک صف هم سربازان. آن روز نمیدانم چقدر عکس گرفتند اما آنقدر این داستان ادامه پیدا کرد که آفتاب غروب کرد ولی باز هم دست بردار نبودند. حتی بین‌شان سر عکس گرفتن دعوا شد و همدیگر را زدند. آنقدر اصل این ماجرا برایم خنده‌دار بود که برای چند ساعتی فراموش کردم اسیر هستم. اگر می‌فهمیدم بین‌شان خبرنگار است یا از یک شبکه تلویزیونی و با رادیویی می‌خواهند از من عکس بگیرند اجازه نمی‌دادم، حتی اگر به قیمت از دست دادن جانم تمام می‌شد. همان لحظه که اسیر شدم با خودم عهد بستم چنین اجازه‌ای ندهم، اما این طور نبود، هنوز کار به عکاس و خبرنگارهای رسمی نرسیده بود. هوا که تاریک شد یک ماشین آیفا آمد. من با آن سه مجروح ایرانی و چند سرباز عراقی سوار آیفا شدیم و ماشین حرکت کرد. یکدفعه دیدم همان سرباز لاغر و قدبلند که به من محبت کرد دوید دنبال ماشین، انگار می‌خواست چیزی بگوید اما ماشین سرعت گرفت و او به من نرسید. احساس این سرباز برایم عجیب بود. او هر دو دستش را بالا آورده و مرتب تکان می‌داد و تا آخرین لحظه که ماشین از او دور شد همچنان از من خداحافظی می‌کرد. خیلی از محل اسارتمان فاصله نگرفته بودیم. ماشین از کنار نخلستانها گذشت و خرمشهر نمایان شد. هوا تاریک شده بود که ما را در مکانی خارج از شهر پیاده کردند. این شهر، بصره بود. آن شب، شب بیستم اردیبهشت ۱۳۶۱ بود. آنجا یک سالن آمفی تئاتر بود. دو پنجره به بیرون داشت که جلوی آن میله‌های آهنی نصب شده بود. ظاهرا اینجا محل موقتی برای نگهداری اسرا بود. توی سالن چهل پنجاه اسیر دیگر هم بودند که بعضی شان مجروح بودند و گوشه دیوار روی زمین افتاده و ناله می‌کردند. کف سالن سیمانی بود. یک گوشه روی زمین دراز کشیدم تا استراحت کنم.

همه چیز برایم مبهم بود. نمی‌دانستم چه پیش رو دارم. کوچکترین فرصتی که دست می‌داد، ذهنم ناخودآگاه می‌رفت به گذشته.

همراه اردویی که مدرسه گذاشته بود، به بیابان‌های اطراف اردستان رفته بودیم. آنجا برای اولین بار اسم بسیج به گوشم خورد. تمام شب، برایمان برنامه‌های نظامی برگزار کردند. صبح در مراسم صبحگاه یک جوان بیست و دو سه ساله که لباس نظامی به تن داشت و روی جیب لباسش آرم سپاه نصب شده بود، برایمان سخنرانی کرد. او گفت: کشور درحال جنگ است. شما فکر نکنید سنتان کم است تکلیفی ندارید. بهتر است آموزش‌های نظامی را فرابگیرید. باید همه برای دفاع از دین و کشور آماده باشیم.» حرفهای آن جوان، که اسمش برادر زارعی بود، سخت به دلم نشست و همانجا تصمیم گرفتم فردا بروم و عضو بسیج بشوم. صبح روز بعد، رفتم دفتر بسیج. همان برادر پاسدار پشت میز نشسته بود گفتم: «می خواهم عضو بسیج بشوم.» فرم داد پر کردم و گفت: «برو تا خبرت کنیم.» از اتاق آمدم توی راهرو، قصد نداشتم بروم منتظر بمانم تا خبرم کنند. نگاهی به اتاق روبه رو انداختم. درش باز بود، شلوغ و درهم برهم. پلاکارتها، تابلو نوشته‌ها، عکس، پوستر، کتاب، مجله و... همه چیز روی هم تلنبار شده بود. شاید چند ساعت مداوم کار کردم تا اینکه اتاق مرتب شد. و این جور شد که در بسیج ماندم. به آقای زارعی گفتم: «انتظار ندارم کار مهمی به من بدهید هر کاری باشد انجام می‌دهم. جارو می‌کنم، برایتان چای می‌آورم فقط اجازه بدهید بمانم.» بسیج شد خانه دومم. گاهی شبها یک پتو می‌انداختم و همانجا در دفتر می‌خوابیدم. نیمه‌های شب همراه آقای زارعی با موتور می‌رفتیم توی شهر گشت زنی که از امنیت شهر و مغازه‌های مردم مطمئن بشویم. بعد از هر عملیات اجساد شهدا را به محل سپاه می‌آوردند. آقای زارعی مراقب بود جسدها را نبینم. اما می‌دیدم. دیدن اجساد و عکس‌های غرق به خون شهدا باعث شد دیگر کارهای محول دفتر مرا ارضا نکند. دنبال چیز بزرگتری بودم. احساس می‌کردم می‌توانم مفیدتر باشم... عراقی‌ها دسته دسته می‌آمدند پشت همان دو پنجره سالن که من و بقیه در آن حبس بودیم و صدایم می‌کردند. همه شان اسمم را یاد گرفته بودند: «مهدی... مهدی تعال اهنا.» آنها به من می‌خندیدند، شکلک در می‌آوردند و من مغرور سرم را بالا می‌گرفتم و فقط می‌ایستادم جلوی پنجره. یکی از سربازها مخفیانه و دور از چشم درجه دارها به من یک نان داد که مقداری گوشت مرغ لای آن بود. اولین بار بود نان عراقی‌ها را می‌دیدم. دلم نمی‌آمد نان را تنهایی بخورم، اما نمیدانستم چطور آن را بین پنجاه نفر تقسیم کنم! بچه‌ها می‌گفتند: «بی خیال مهدی خودت بخور، نوش جان، یک شکم سیر بهتر از صد تا شکم گرسنه است. این ذره ذره‌ها چه کسی را سیر می‌کند.» نان را بین مجروحان تقسیم کردم. این کارم برای عراقی‌ها عجیب بود و خنده را از لبانشان برداشت. سربازهای عراقی که داشتند ما را نگاه می‌کردند گفتند: «نحن مسلم، نحن اخی، خمینی رجل الدین.» آنها فارسی بلد نبودند و شاید از اسیران ایرانی دست و پا شکسته کلمه‌هایی فارسی یاد گرفته بودند. فکر میکردم سربازان عراقی وقتی اسیر می‌شوند این حرفها را می‌زنند، اما آنها چند بار تکرار کردند: «خمینی حق، خمینی رجل الدین.» دانستم در دل ارتش عراق عده‌ای هم هستند که اعتقاد دارند امام خمینی مرد دین است و بر حق است و علاقه قلبی به امام داشتند.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی زراعی، باغات و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

چون برابر آرای شماره‌های ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۰۷۹۳- ۱۴۰۳/۰۳/۲۲ و ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۰۷۹۴- ۱۴۰۳/۰۳/۲۲ و ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۰۷۹۶- ۱۴۰۳/۰۳/۲۲ و ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۰۸۰۳- ۱۴۰۳/۰۳/۲۲ منضم به ابلاغیه شماره ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۰۸۰۸ و ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۰۸۱۱ و ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۰۸۰۴ و ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۰۸۰۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۲۲ صادره از هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی زراعی، باغات و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۹۰/۹/۲۰ مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک زیبادشت تهران، تصرفات مفروزی و مالکانه و بلامعارض آقای محمدعلی و بانوان معصومه و هانیه و آزاده همگی شهرت طاهری فرزندان محسن بشماره شناسنامه ۸۱۵۷ و ۱۴۳۷ و ۲۵۵ و ۲۱۵ با شماره کدملی ۰۰۷۹۱۸۳۹۵۶ و ۰۰۷۹۱۱۶۷۵۲ و ۰۰۵۳۳۶۶۲۴۷ و ۰۰۵۳۳۶۹۴۹۱ متقاضیان پرونده کلاسه ۱۴۰۲۱۱۴۴۰۱۱۴۷۰۰۰۰۸۷ و ۱۴۰۲۱۱۴۴۰۱۱۴۷۰۰۰۰۸۸ و ۱۴۰۲۱۱۴۴۰۱۱۴۷۰۰۰۰۸۹ و ۱۴۰۲۱۱۴۴۰۱۱۴۷۰۰۰۰۹۰ نسبت به سهم‌الارث مشاعی خود از ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۱۳۰/۳۰ مترمربع قسمتی از باقی‌مانده پلاک ۱۴۲۵ اصلی واقع در تهران بخش ۱۰ تهران محرز شده (ضمناً برابر توضیحات ذیل ارای مذکور، خانم نرگس جان‌نثاری سهم‌الارث خود از مورد تقاضا را به بقیه وراث نامبرده واگذار نموده است) لذا به منظور اطلاع ذوی‌الحقوق و شرکای مشاعی مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در روزنامه آگهی می‌گردد در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم و گواهی آن را به این اداره ارائه نمایند. بدیهی است پس از انقضای مهلت قانونی و عدم وصول واخواهی و اعتراض طبق مقررات اقدامات مقتضی بعدی معمول خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۵/۶ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۵/۲۱
م الف ۱۲۱۷۳
کفیل ثبت اسناد و املاک زیبادشت - محمدعلی ابراهیمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی زراعی، باغات و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

چون برابر رأی شماره ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۰۱۰۳۵ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۰ منضم به نامه شماره ۱۴۰۲۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۰۱۰۳۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۱۰ صادره از هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی زراعی، باغات و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۹۰/۹/۲۰ مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک زیبادشت تهران، تصرفات مفروزی و مالکانه و بلامعارض آقای علی‌اکبر کاظمیان فرزند اسماعیل بشماره شناسنامه ۴۵۴ با شماره کد ملی ۰۰۳۷۵۳۰۴۳۷ متقاضی پرونده کلاسه ۱۴۰۲۱۱۴۴۰۱۱۴۷۰۰۰۳۳۵ نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۵۱/۷۴ مترمربع قسمتی از پلاک ۲۵۲ فرعی از ۴ اصلی واقع در تهران بخش ۱۰ تهران محرز شده لذا به منظور اطلاع ذوی‌الحقوق و شرکای مشاعی مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در روزنامه آگهی می‌گردد در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم و گواهی آن را به این اداره ارائه نمایند. بدیهی است پس از انقضای مهلت قانونی و عدم وصول واخواهی و اعتراض طبق مقررات اقدامات مقتضی بعدی معمول خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۵/۶
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۵/۲۱
م الف ۱۲۱۷۵
محمدعلی ابراهیمی
کفیل واحد ثبتی حوزه ثبت ملک زیبادشت تهران

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۳۶۰۳۰۱۰۴۸۰۰۰۵۷۱ مورخ ۱۴۰۳/۴/۱۹ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک لواسانات تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای ابوالقاسم احیائی به شناسنامه شماره ۵ کدملی ۰۴۵۲۹۳۲۸۱۵ صادره شمیران فرزند محمود در ششدانگ یک قطعه زمین محصور با بنای احداثی به مساحت ۴۹۸ مترمربع قسمتی از پلاک شماره ۲۳۱ فرعی از ۲ اصلی واقع در قریه سبو کوچک بخش ۱۱ تهران حوزه ثبت ملک لواسانات انتقال ملک از مالک رسمی خانم لیلی شیرخانی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضائی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۱۲۴۴۷
تاریخ انتشار نوبت اول: یکشنبه ۱۴۰۳/۵/۲۱
تاریخ انتشار نوبت دوم: دوشنبه ۱۴۰۳/۶/۵
نصرالله رادپور ـ رئیس اداره ثبت اسناد و املاک لواسانات

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی زراعی، باغات و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۴۰۲۶۰۳۰۱۱۴۷۰۰۱۶۰۵ مورخ ۱۴۰۲/۶/۷ هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی زراعی، باغات و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک زیبادشت تهران تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم فاطمه اسکندری فرزند فرامرز به شماره ملی ۵۸۰۹۷۱۱۳۵ ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی در آن به مساحت ۹۷/۸۲ مترمربع قسمتی از پلاک ۴۲۳- اصلی واقع در بخش ۱۰ تهران حوزه ثبت زیبادشت خریداری از مالک رسمی فاطمه علینقی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۱۲۴۴۹
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۵/۲۱ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۶/۵
محمدعلی ابراهیمی ـ کفیل واحد ثبتی حوزه ثبت ملک زیبادشت تهران

آگهی اصلاحی موسسه غیر تجاری طلوع نسل نور به شناسه ملی ۱۴۰۰۵۷۵۵۳۹۵ و به شماره ثبت ۳۸۳۲۰

پیرو آگهی به شماره مکانیزه (۱۴۰۳۳۰۴۰۰۹۰۱۰۶۳۸۰۷) مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۹ مهلت اعتبار آقای سید حسام الدین نوربخش بروجردیان به شماره ملی ۰۰۶۵۹۷۶۸۹۴ مدیر عامل و عضو هیئت مدیره از ۱۴۰۲/۱۰/۲۵ الی ۱۴۰۴/۱۰/۲۵ می باشد که بدین سان اطلاح گردید.
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۱۷۶۶۸۱۳)

آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص کوشان نسوز اسپادانا بشناسه ملی ۱۴۰۰۸۷۳۷۸۲۹ و بشماره ثبت ۶۳۴۴۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۳۱ پروین نصیری بشماره ملی ۱۲۸۹۴۳۲۲۴۴ به سمت بازرس علی البدل - موسسه حسابرسی فرتاک سنجش ایرانیان بشناسه ملی ۱۴۰۱۳۳۸۶۲۷۴ بسمت بازرس اصلی تا پایان سال مالی انتخاب گردیدند . روزنامه جمهوری اسلامی برای چاپ آگهی های شرکت تعیین گردید . صورتهای مالی و تراز مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹ تصویب شد.
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری اصفهان (۱۷۶۶۴۷۳)